



حراج یک اثر کمیاب تالکین

رسانه‌ها روز گذشته از فروش نسخه چاپ اول و کمیاب کتاب «هابیت»، نوشته «جی. آر. آر. تالکین» به قیمت ۴۳ هزار پوند، معادل ۵۷ هزار دلار خبر دادند. پیش از این در سال ۲۰۱۵ نیز، یک نسخه مشابه از آن در ساتبیز لندن به قیمت ۱۳۷ هزار پوند فروخته شد. این کتاب یک اثر فانتزی پرفروش است که «کیتلین رابلی» اخیراً هنگام انجام یک ارزیابی عادی از محتویات یک خانه در بریستول انگلستان کشف کرده است. «هابیت» که از آن به‌عنوان گوهر ادبی یاد می‌شود، در حراج اینترنتی توسط حراجی Auctioneum»، از برآورد ۱۲ هزار پوند (۱۶ هزار دلار) فراتر رفت و بیشتر از انتظارات فروخته شد. البته این حراج نتوانست بهای مبالغ چشمگیر فروش نسخه‌های چاپ اول تالکین برسد. این رمان در حالی به‌عنوان یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های تاریخ، ۱۰۰ میلیون نسخه از آن فروخته شده که چاپ اول آن در سال ۱۹۳۷ فقط ۱۵۰۰ نسخه بوده است.



شب خزران در بخارا

فردا در خانه هنرمندان، هشتصدو هفتاد و چهارمین شب از شب‌های بخارا به نقد و بررسی چاپ تازه‌ای از کتاب «خزران» اختصاص یافته است. این نشست به‌مناسبت چاپ تازه‌ای از کتاب «خزران» (ماجرای نویه‌ودیان خزر و برآمدن اسرائیل) تألیف آرتور کستلر، با ترجمه استاد محمدعلی موحّد که از سوی انتشارات خوارزمی منتشر شده است، برگزار خواهد شد. آرتور کستلر در این پژوهش شگفت‌انگیز تاریخی، با نثری صریح و جذاب، ذهن مخاطب‌اش را از مسیر روایت‌های رسمی و رایج درباره تبار یهود به سمت‌وسویی می‌برد که کمتر کسی به آن توجه کرده است. این اثر با وجود گذشت نیم‌قرن و بیش از ۴۰ سال از نخستین انتشار آن به زبان انگلیسی و انتشار ترجمه فارسی‌اش، همچنان خواندنی است. مراسم بررسی این کتاب در ساعت پنج بعدازظهر دوشنبه بیستم مردادماه ۱۴۰۴ در تالار استاد جلیل شهنواز خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود. دکتر گودرز رشتیانی، دکتر پیام شمس‌الدینی و علی دهباشی از جمله سخنرانان آن هستند که درباره وجوه گوناگون کتاب «خزران» سخنرانی خواهند کرد.



نمایش عکس‌های انیس واردا در پاریس

یک نمایشگاه تازه در موزه کارناله پاریس، ۱۳۰ عکس و اسناد آرشیوی دیده‌نشده از انیس واردا را به‌نمایش می‌گذارد. انیس واردا، کارگردان فرانسوی، که از او به‌عنوان مادر موج نوی سینمای فرانسه یاد می‌شود، اولین فیلم بلند خود را در سال ۱۹۵۵ با نام «نقطه کوتاه» ساخت و در سال ۲۰۱۱ به مقام لژیون دونور رسید. «نقطه کوتاه»، «کلنو ا۵ تا ۷» و «شادی»، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعریف موج نوی سینمای فرانسه داشته‌اند. در حال حاضر و با گذشت شش سال از درگذشت او، بازدیدکنندگان نمایشگاهی در کارناواله قرار است با عکاسی این هنرمند برجسته که وجه کمتر شناخته‌شده اوست، بیشتر آشنا شوند. به گزارش لوموند، این نمایشگاه مکان دیدنی و خاصی را بازنمایی زنده کرده است؛ مکانی که هم خانه‌وارا بود، هم بخش مهمی از کارش را شکل داد، هم اینکه به‌عنوان آتیه، استودیوی عکاسی برای دوستان و بازیگران، لوکیشن فیلمبرداری و حتی فضای نمایشگاه کاربرد داشته است.



روایت اندیشمند

را در آخر می‌گذارند و من از زمانی صحبت می‌کنم که هنوز به‌دلیل بی‌کفایتی سیاسی‌ها، وضعیت ما به چنین فقیر و خردشدن طبقه متوسط نکشیده بود. امروزه که مردم محتاج نان شب هستند و جامعه به‌شدت در دوقطبی فقیر و غنی افتاده که وضعیت بسیار بدتر است و چاره و آلت‌رانیوی هم مشاهده نمی‌شود. حتی با قوانینی که نولیبرالیسم تندروی شبه‌فاشیستی هرروز بر آن‌ها می‌افزاید، همان اندک جریان‌های فرهنگی قابل مشاهده نیز در حال کالایی‌شدن و تخصص‌یافتن به افشار ثروتمند جامعه می‌شود که آن‌ها هم بیشتر در پی به نمایش گذاشتن «مصرف فرهنگ» هستند، نه استفاده و بالا بردن شعور و قابلیت‌های شناختی خود با استفاده از آن. اما با دقیق‌تر شدن روی پرش شما باید بگویم، آن حرکاتی که ما در خارج از ایران هم می‌بینیم خوشبختانه در همان شمار اندک‌شان بیشتر فرهنگی هستند تا سیاسی. سیاسی‌بودن نیاز به پیش‌شرط‌هایی دارد که بسیاری از آن‌ها امروز به‌دلیل درونی و برونی از میان رفته است و این خاص دیاسپورای ایرانی هم نیست و نیاز به بحثی گسترده برای باز کردن آن وجود دارد.

در آینده نزدیک ایران، دیاسپورای ایرانی چه نقشی ایفا خواهد کرد؟
گمان نمی‌کنم، نه در آینده نزدیک، نه در آینده درازمدت ایران، نقش جدی و چندانی را بتوان از دیاسپورا انتظار داشت. بیشترین جایی که ما شاهد «موفقیت» این دیاسپورا بوده ایم، «موفقیت برای دیگران» است؛ یعنی گونه‌ای جدید از همان فرار مغزهای قدیمی، وقتی می‌بینیم که در یک مسابقه بین المللی مثلاً شطرنج یا یک ورزش دیگر، دو قهرمان ایرانی تبار زیر پرچم دو کشور دیگر به رقابت با هم می‌پردازند، وقتی می‌شنویم که این یا آن سیاستمدار ایرانی تبار، ورزشکار ایرانی تبار یا دانشمند ایرانی تبار به این و آن موفقیت بزرگ جهانی رسیده، بیشتر باید به حال خدومان متأسف شویم که چگونه این افراد را از کشور رانده‌ایم تا دچار غرور کاذب شویم که «ببینید ما ایرانی‌ها چی هستیم!». این گونه موفقیت‌ها. چه در ایرانی‌ها، چه در سایر افراد با تبار جهان‌سومی - هم ناشی از پیامدهای استعماری، هم جهانی‌شدن و تنوع‌ناشی از آن، هم قرار مغزهاست و هم ناشی از سرمایه‌گذاری فرهنگ‌های میزبان بر افراد درخشان، با هوش و استعداد زیاد و به بهره‌وری رساندن

تحلیل ناصر فکوهی از پیامدهای فعالیت‌های سیاسی دیاسپورای ایرانی / بخش پایانی

دیاسپورا در آینده ایران نقش چندانی ندارد

فعالیت‌های سیاسی در دهه ۱۹۸۰ میلادی شده است. با این همه می‌بینیم که به‌خصوص از پس انتخابات ۸۸، هرگاه در ایران روندهای اعتراضی شکل گرفته، تجمع‌هایی نیز در خارج از کشور پدید آمده است. یکی از آنها که به‌خصوص انعکاس زیادی نیز در رسانه‌ها داشت، اعتراضات ۱۴۰۱ ایرانیان مقیم خارج بود که به‌ویژه در برلین جمعیت قابل‌توجهی را گرد هم آورد. آیا می‌توان با چنین روندی شاهد سلطه مجدد رویکردهای سیاسی در میان دیاسپورایمان باشیم؟

من شاهد چنین تحولی نبوده‌ام. به‌نظرم البته فعالیت‌های فرهنگی به‌تدریج پس از شوک سیاسی دهه نخست انقلاب بیشتر شد. بسیاری از ایرانیان به سوی کارهای فرهنگی رفتند و ما شاهد شکل گرفتن ادبیات و فرهنگ هنری قابل‌توجهی در میان دیاسپورایمان شدیم. اما این گروه‌ها همچنان در اقلیت‌های بسیار کوچکی هستند و همبستگی میان آن‌ها در زمینه کمک‌رسانی دیده نمی‌شود. کم‌اینکه اکثر نهادهای فرهنگی، مجلات، ناشران و... ناچار به تعطیل کردن کار خود شدند. مالزوما نباید و نمی‌توانیم وضعیت ایرانیان خارج را از ایران جدا کنیم. در ایران هم، ما شاهد شرایط مشابهی هستیم که افراد در سید هزینه‌های خود، فرهنگ

فرزاد نعمتی
خبرنگار گروه فرهنگ

ناصر فکوهی در بخش نخست این گفت‌وگو از رابطه خیالین و توهم‌زای دیاسپورای ایرانی با سرزمین مادر سخن گفت و برخی از وجوه منفی رایج در میان این جامعه مهاجران، همچون خودشیفتگی از یک سو و خودکوچک‌بینی از سوی دیگر را م‌توجه قرار داد. در این بخش نهایی اما او از امکان‌ها و محدودیت‌های پیش‌روی دیاسپورا برای تأثیرگذاری بر رویدادهای داخل کشور بحث می‌کند و معتقد است، نباید در این زمینه دچار اغراق شد. جز این، او به حکومت پیشنهاد می‌دهد، از گونه‌ای سخن گفتن با دیاسپورا که گویی آن‌ها مرتکب جرمی شده‌اند و بازگشت برایشان به معنای عفو است، پرهیز کند.

برخی برآوردها می‌گوید در دهه‌های اخیر فعالیت‌های فرهنگی در میان دیاسپورای ایرانی جایگزین تسلط

خودآگاهی وطنی در تبعید

در این میان، مسئله‌ای که کمتر به آن پرداخته شده، نحوه شکل‌گیری خودآگاهی وطنی در دیاسپوراست. برخلاف گذشته که وطن مفهومی جغرافیایی و ملموس بود، برای نسل جدید مهاجران ایرانی، وطن تجربه‌ای بینامتنی، رسانه‌ای و عاطفی است. دیاسپورا اغلب با دوگانه‌های ساده‌شده‌ای مواجه است: ایران تحت ستم در برابر مردم قهرمان و یا از آن سو، ملت ناآگاه در برابر اپوزیسیون روشنگر. این دوگانه‌ها، محصول آن چیزی هستند که توماس الزسر در نظریه «بینامتنیت عاطفی» (Affective Interpellation) شرح می‌دهد؛ جایی که افراد، حتی اگر در صحنه رخداد حضور نداشته باشند، از طریق بار عاطفی تصاویر، به درون وضعیت سیاسی احضار می‌شوند. این «احضار احساسی» هر چند نوعی همبستگی می‌سازد، اما در غیاب شناخت دقیق، به تحلیل‌های ناپایدار و سیاست‌ورزی‌های ناهماهنگ منجر می‌شود. یکی از چالش‌های اصلی کنشگری سیاسی خارج از کشور، ناتوانی در درک جامعه‌ای است که سال‌ها از آن فاصله گرفته‌اند. بسیاری از بازیگران اپوزیسیون دیجیتال، دچار بحران فاصله‌گذاری با واقعیت‌اند. آنان در جهانی زندگی می‌کنند که رویدادها در آن یا در آستانه انقلاب‌اند یا در اوج سرکوب. در چنین فضای قطبی‌شده‌ای، میانجی‌گری رسانه‌ای، جای واقعیت‌میدانی را می‌گیرد و مفاهیم به‌سرعت از معنا تهی می‌شوند. نظریه‌پردازان گفتمان چون لاکلاو و موفه معتقدند که گفتمان‌ها تنها حقیقت را بازمی‌تابانند، بلکه آن را تولید می‌کنند. به‌عبارت دیگر، «ایران»‌ای که در فضای توئیتر بازنمایی می‌شود، ممکن است نسبت اندکی با ایران عینی داشته باشد. این گسست، اگر فهم نشود، می‌تواند پروژه‌های سیاسی را از پایه، نادرست و غیرمؤثر کند. دیاسپورا اما صرفاً مصرف‌کننده

بلکه با بازنمایی‌هایی شکل می‌گیرد که در چرخه‌ای از تصاویر، خبرها، تحلیل‌ها و احساسات ساخته شده‌اند. بنابراین درک دیاسپورا از جنگ و صلح، اغلب نه مبتنی بر داده‌های عینی، که بر ساخته‌ای براساس زیست رسانه‌ای آنان و فضای پساواقعیت است؛ فضایی که در آن، احساسات از صحت و هیجان از تحلیل پیشی می‌گیرند.

نظریه پساواقعیت یا «Post-Truth» که توسط فیلسوفانی چون هری فرانکفورت و رسانه‌پژوهانی مانند مک‌اینتایر توسعه یافته، بیان می‌کند که در جهان امروز، اهمیت عاطفه و باور شخصی از اهمیت واقعیت تجربی بیشتر شده است. در این چارچوب، مفاهیمی چون «جنگ» و «صلح» نیز به‌جای آنکه توصیف‌کننده واقعیت باشند، به روایات رقابتی بدل می‌شوند که هرکدام در پی جلب‌توجه مخاطبانند. این وضعیت، به پدیده‌ای می‌انجامد که می‌توان آن را «وطن‌دوستی پیکسلی» نامید؛ شکل مدرن و دیجیتال‌شده‌ای از دل‌بستگی به وطن که نه در کنش سیاسی مستمر و تحلیل‌گرانه، بلکه در مشارکت هیجانی در شبکه‌های اجتماعی متجلی می‌شود. در بازنشرهایش، کپشن‌های احساسی و کلیپ‌های پرشور و پست‌های اینستاگرامی.

نگاه پژوهشگر

برای دیاسپورای ایرانی، وطن تجربه‌ای رسانه‌ای و عاطفی است

وطن دوستی پیکسلی



شراره عبدالحسین‌زاده
پژوهشگر علوم سیاسی

جنگ و صلح، استبداد و آزادی، مقاومت و انقلاب واژگانی آشنا به‌نظر می‌رسند اما در عصر شبکه‌ای، پر از معانی متضادند. برای ایرانیانی که در خارج از مرزهای سرزمین زندگی می‌کنند (دیاسپورا)، این مفاهیم بیش از آن که تجربه‌ای زیسته باشند، بازتابی‌اند از تصویرهایی که در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها در گردش‌اند. آنچه امروز «ایران» نامیده می‌شود، در ذهن بسیاری از کنشگران خارج از کشور، نه مکان، که میدان احساسی و تصویری است؛ ترکیبی از خاطره و شایعه، از امید و ترس. در چنین زمینه‌ای، رسانه نه‌فقط ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه بستر شکل‌گیری هویت، وفاداری سیاسی و حتی قضاوت‌های اخلاقی است. همان‌طور که استوارت هال در نظریه بازنمایی خود تأکید می‌کند، رسانه‌ها واقعیت را بازتاب نمی‌دهند؛ بلکه آن را تولید می‌کنند. وطن در نگاه دیاسپورا نیز نه با واقعیت‌های روزمره مردم در داخل کشور،